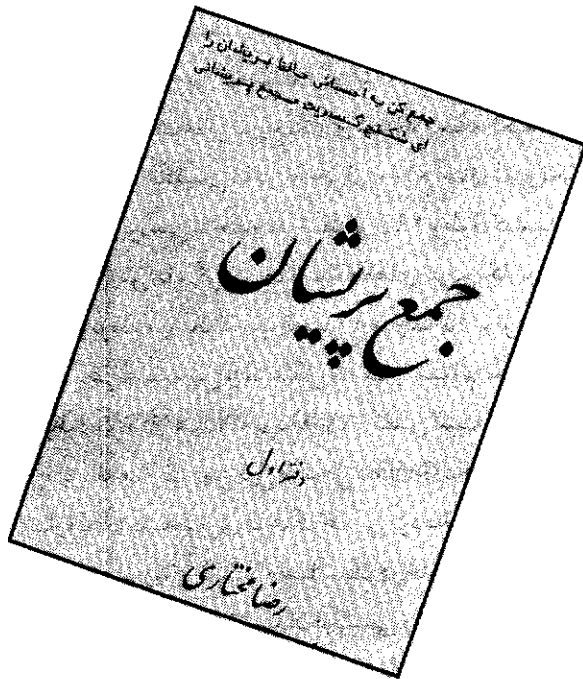


دغدغه های یک نویسنده

## نگاهی به کتاب «جمع پریشان»

ابوالقاسم آرزومندی



جمع پریشان (دفتر اول). رضا مختاری، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲، ۶۴۸ ص  
وزیری.

«نوشتن» برای هر نویسنده ای ابزاری است برای نشان دادن و به ظهور رساندن مکنونات قلبی و هرچند او ممکن است قصد نداشته باشد آنچه را در درون خود می گذرد در ظرف کلمات و جملات بریزد، اما هرگز نمی تواند از آنچه و از گان به خواننده القا می کند، خود را مبرا سازد. خواننده هوشیار و نقاد پراثری، به خوبی می تواند به آنچه فکر نویسنده را به خود مشغول ساخته پی ببرد و بداند که نویسنده به چه اموری تعلق خاطر دارد. و در هر حال، از هر نوشته ای، اعم از داستان، شعر، پژوهش علمی و ... می توان دغدغه های نویسنده را دریافت.

بسیاری از کسانی که به کار پژوهش و تتبع اهتمام دارند، از دلمشغولی ها و دغدغه های جناب حجت الاسلام رضا مختاری آگاهند. ایشان از پژوهشگرانی است که کوشیده است تا با نگاهی محققانه، به نارساییهای علمی و آموزشی حوزه پردازد و در این زمینه نه تنها با قلم، بلکه عملاً نیز با ورود به عرصه اجرا و برنامه ریزی، گام هایی را در این راه برداشته و چندین سال است که مدیریت مرکز تألیف و نشر متون حوزه را نیز عهده دار است. تازه ترین کتاب ایشان با عنوان جمع پریشان که در تابستان ۱۳۸۲ و به کوشش نشر دلیل ما در قم انتشار یافته، نخستین دفتر از مجموعه مقالات (بخوانید مجموعه دلمشغولی های) ایشان است که از سال ۱۳۶۲ هـ. ش به این سو (یعنی تا زمان انتشار این کتاب)، در مجله های گوناگون به چاپ رسیده و اکنون همه آنها با پاره ای تجدیدنظرها و ویرایشی دیگر، به علاقه مندان حوزه پژوهش عرضه شده است. و تا آنجا که راقم سطور می داند، دفتر دوم این اثر نیز در

حال حاضر مرحله تایپ را گذرانده و آماده چاپ است.

نویسنده جمع پریشان در هر موضوع که احساس وظیفه ای می کرده، مقالاتی را در گذشته ارائه داده و در اقدامی درست همه آنها را یکجا عرضه داشته است. باری، چنان که اشارت رفت، ایشان نگاهی منتقدانه، اما دلسوزانه، به معضلات و مشکلات حوزه دارد. این دغدغه خاطر وی را به خوبی در مقالات متعددی که به گونه ای به حوزه مربوط است، می توان در مجموعه جمع پریشان دید. وی در فصل سوم، در مقاله ای تحت عنوان «آموزش علم اصول، موانع و راه ها»، ملاحظاتی را درباره چگونگی تدریس علم اصول ارائه می کند. از جمله نکاتی که ایشان بر آن تأکید دارد، ضرورت حذف مباحثی است که هیچ تأثیری در استنباط فقهی ندارد و صرف وقت برای آموختن چنین مباحثی، باعث تباهی و تضییع عمر است و البته نگارنده کلمات علما را هم به عنوان شاهد بر این سخن خود نقل می کند؛ چنان که از امام خمینی (ره) نقل کرده است:

«انی قد ترک البحت فی هذه الدورة عن الادله العقلیه مطلقاً؛ لقله فائدتها مع طول مباحثها والمرجو من طلاب العلم و

علماء الاصول ان یضنوا علی اوقاتهم ... ویتروا ما لا فائده فقیهیه ... ویصرفوا همهم فی المباحث المفیده الناتجه ... ولایتوهم متوهم ان فی تلك المباحث فوائد علمیه؛ فان ذلك فاسد، ضروره ان علم الاصول علم الکی لاستنتاج الفقه. فاذا لم یترتب علیه هذه نتیجه؛ غایة فائده علمیه فیه؟! (ص ۱۶۵)

همچنین از آقا نجفی قوچانی، نویسنده سیاحت شرق، نقل می کند:

«... مثلاً مشترک لفظی داریم یا نداریم، بلکه همه مشترک معنوی هستند یا ...؟ یا آن که در ضمن هر مبحثی از این مباحث این قدر نقل اقوال و چون و چرا و ان قلت قلت دارند که انسان ... اصل مطلب را هم از دست می دهد.» (۱۶۷-۱۶۸)

یکی دیگر از مباحث جمع پریشان، پرداختن به امر مرجعیت و تقلید است. مشکل مرجعیت به ویژه در دو سه دهه اخیر، در میان عوام و خواص همواره مطرح بوده است. هنگامی که چندین شخصیت علمی حوزه، به عنوان مرجع تقلید در جامعه ظهور می کنند، اشکالاتی به وجود می آید؛ از جمله این که باعث تعدد در فتوا و نظر می شود. بارزترین مصداق این معضل در مسئله «ثبوت عید فطر» و «احکام حج» دیده می شود که ممکن برای بسیاری از مردم شبهه برانگیز باشد و موجبات بدبینی مقلدان را فراهم آورد.

در سال های اخیر که تعداد مراجع از ده تن نیز گذشته، ضرورت توجه جدی تر مراجع بزرگوار تقلید به حل این نقیصه دوچندان است. مؤلف جمع پریشان، در مقاله هشتم کتاب، با عنوان «طرحی نو در باب مرجعیت و تقلید»، تقلید مقلدان را به چند گونه فرض کرده است: ۱. مرجعیت واحد (تک مرجعی)؛ ۲. مرجعیت شورایی؛ ۳. مرجعیت متعدد (شکل کنونی مرجعیت)؛ ۴. مرجعیت تخصصی. مؤلف محاسن و معایب هر یک از این اشکال را برمی شمرد و سپس نظر خود را بیان می کند. از دیگر دغدغه های همه درآشنایان و دلسوزان نهاد روحانیت، اختلافاتی است که بسیاری از اوقات ریشه در اختلافات نظری و فکری دارد و یا به دلیل عدم رویارویی و گفت و شنود مستقیم افراد با یکدیگر است. این مشکلات با مشکل دیگری دوچندان شده و آن تک اندیشی و تک روی است. یکی از بزرگان در این باره می گوید:

«یکی از بزرگ ترین عیب های نظام روحانیت تکروی و تک اندیشی است ... تقید به در نظر گرفتن خواست دیگران و همکاری با آنان، کاری خلاف طبع است ... فهمیدن این مشکل، شناخت این مشکل و راه حل آن، قدمی در راه اصلاح و پیشرفت است.» (ص ۱۹۳)

مقاله دیگر فصل چهارم، با عنوان «جمع پریشان، الهامی از امام خمینی» با استفاده از دیدگاه های امام خمینی و دیگر بزرگان

حوزه، به طرح و ارائه راه حل های این مشکل می پردازد. طالب علمان حوزه دین، همواره نام تعدادی از علمای را در لابه لای کتاب ها و مباحث و دروس استادان می بینند و می شنوند. نام شهید ثانی، در شمار همین عالمان است. از آن شهید راه مکتب سرخ تشیع، کتاب شرح لمعه معروف ترین اثری است که بر جای مانده که به دلیل جامعیت ابواب مختلف فقهی و مباحث نیمه استدلالی اش، از سالیان دور تاکنون در شمار کتاب های درسی حوزه بوده است.

نویسنده جمع پریشان، چنان که از آثار ایشان برمی آید، گویی بسیار شیفته شهید ثانی بوده است. این نکته را می توان در فصل هفتم کتاب، در گزارش مفرد وی به لبنان جهت شرکت در کنگره شهید ثانی، به خوبی مشاهده کرد که به شدت تأثیر محیطی قرار گرفته که سالیان سال پیش، شهید ثانی در آن درس می گفته و محفل درسی به پا می داشته:

با نزدیک شدن به جیب، هنگامی که تابلوی «جیب ترحب بکم» به چشمم خورد، حال دیگری پیدا کردم. در ذهن خود، به سرعت ماجراهای زندگی شهید و شاگردانش، حلقه درسی او، ... و ده ها عالم و طلبه وارسته ای را که پروانه شمع وجود شهید بودند، مرور می کردم. هنگامی که وارد مسجد شهید شدم، حلقات درسی او را پیش خود مجسم دیدم و به سختی توانستم خود را از گریستن بازدارم و دو رکعت نماز تحسین بخوانم. لحظات زندگی پر مخاطره، پر مشقت و اندوهبار آن مرد خدا ... در برابر دیدگانم رژه می رفتند. آرزو کردم که ای کاش من هم پروانه شمع وجود بی هوا و بی ریایش بودم و از چشمه سار انفاس قدسی او سیراب می شدم. (ص ۴۳۸)

این کشش و جاذبه روحی شخصیت سترگی چون شهید ثانی است که مؤلف کتاب، مقاله مفصل و میسوطی هم درباره سرگذشت شهید ثانی بنگارد. این مقاله با عنوان «پژوهشی در سرگذشت شهید ثانی»، به این مباحث پرداخته است: منابع سرگذشت شهید، نخستین مؤلف شیعه در علم درایه، استادان شیعه، شاگردان شهید، نام و لقب و نیاکان و فرزندان شهید، آثار دیگران که به شهید نسبت داده اند، آثار شهید در ذریعه، مباحثی دیگر در سرگذشت شهید، تاریخ شهادت شهید.

استاد رضا مختاری، با پژوهشی همه جانبه، اشتباهات برخی شرح حال نگاران و محققان را در موضوعات یاد شده، گوشزد کرده و به تصحیح آنها پرداخته است.

در همین فصل مقاله ای هم با نام «تنها اثر بازمانده از پدر شهید» نگاشته شده است. البته مؤلف دو کتاب نیز به طور مستقل، یکی درباره شهید اول و دیگری درباره شهید ثانی، آماده چاپ دارد که کتاب مربوط به شهید اول در مرحله حروفچینی است.



اما با این همه، شهید ثانی تنها شخصیت برجسته‌ای نیست که مورد توجه مؤلف کتاب قرار گرفته باشد؛ مراتب فضل و کمال و دانش و به ویژه خصوصیات اخلاقی برخی دیگر از عالمان نیز به شدت وی را مجذوب خود ساخته و تحت تأثیر قرار داده است. فصل پنجم، حاوی شش مقاله درباره شش شخصیت دیگر است: محدث قمی، علامه شعرانی، علامه طباطبایی، آیه‌الله مرعشی نجفی، علامه سید عبدالعزیز طباطبایی، آیه‌الله سید مهدی روحانی (ره).

مؤلف در این مقالات، با ذکر برخی نکات و روحیات اخلاقی، نشان می‌دهد که سخت دل‌باخته دانشمندان گرانقدری است که خدمت به مکتب و فرهنگ تشیع و خدمت به خلق و تربیت نفوس را در پس گمنامی‌ها و به دور از هیاهوها جست و جو می‌کرده‌اند؛ آنان که تنها به دنبال ادای تکلیف و وظیفه خطیر خود در کسوت مقدس روحانیت بوده‌اند و بار سنگین میراث پیامبران را دوش خود احساس می‌کرده‌اند. نویسنده هیچ خود را از اظهار علاقه به این علمای ربانی باز نمی‌دارد:

... امور مذکور باعث شد علاقه و عشق شدیدی به محدث قمی پیدا کنم و خداوند متعال توفیق داد که سهمی هر چند ناچیز از احیای آثار سازنده او، نصیب اینجانب شود (۲۴۱) ... اینها همه مقدمه بود برای انس این بنده با آثار محدث قمی و به دنبالش علاقه شدید به او در حد عشق؛ به طوری که دوست عزیز شهیدم ... می‌گفت: «من حس کردم که شما به دو نفر شدیداً علاقه مندید: یکی محدث قمی و دیگری علامه طباطبایی» و درست می‌گفت.

باری، در آثار محدث قمی معنویت و نورانیت خاصی وجود دارد که چشیدنی و لمس کردنی است و نه گفتنی و نشان دادنی ... (ص ۲۴۲). درست است که محدث قمی، نه فیلسوف بود، نه عارف اصطلاحی، نه ریاضیدان و نه اصولی، ولی مگر خدمت به مردم و تربیت اخلاقی آنان فقط منحصر به انباشتن اصطلاحات این علوم است؟ ... بسیار بوده‌اند کسانی که ... کارشان انبارداری اصطلاحات بوده است، نه تربیت مردم و خدمت به جامعه (ص ۲۴۳).

مؤلف در ادامه همین مقاله آورده است:

محدث قمی، به خوبی دریافته بود که بهترین راه تربیت مردم و تهذیب جامعه، تمسک به قرآن و عترت است. از همین رو بود که از طریق منبر و تألیف، هم‌خویش را در نشر و بسط فضایل ائمه و احادیث آنان به کار برد (ص ۲۴۴) ... تقریباً همه آثار محدث قمی ... تاکنون مورد استفاده و مراجعه بوده و مایه ازدیاد حسنات و مقامات معنوی شده‌اند. این نکته دلایلی دارد؛ از جمله: حسن سلیقه و خوش ذوقی در تألیف، تسلط بر ادبیات عربی و

فارسی و تاریخ و حدیث، همت، پشتکار، اخلاص، پرهیز از خودستایی، زهد و سرانجام عشق شدید به اهل بیت و خاندان رسالت.

همچنین نویسنده کتاب، در وصف منش و روش اخلاقی و سلوک اجتماعی مرحوم آیه‌الله سید مهدی روحانی (نماینده سابق قم در مجلس خبرگان) می‌نویسد:

بسیار با صفا بود و صمیمی. در هر مرتبه‌ای از علم و آگاهی که بودی، به راحتی می‌توانستی مشکل را با او در میان بگذاری، پاسخ بشنوی و چاره کار بیابی. بی‌آلایشی، فروتنی، صدق و صفا و صراحت، پارسایی، دلسوزی و غمخواری مردم از سیمای او می‌بارید ... کف‌الارامل و الاینام بود و هرگاه چیزی نداشت که به مساکین و درماندگان بدهد و غم جانکاهشان را تسکین بخشد، زندگی ساده و بی‌آلایش او، خود تسکین دهنده فقیران بود ... و همچنان در محله‌ای فقیرنشین و در منزلی قدیمی ... به زندگی ادامه داد. نوع برخورد او آدمی را به یاد ائمه می‌انداخت. طالب نام و نان نبود. با آن علم سرشار و تخصص و تتبع بسیار، های و هوی و ادعایی نداشت. (ص ۳۸۱)

حجت الاسلام مختاری، به دلیل نوع کارهای پژوهشی خود، با آثار و نسخ خطی نیز سر و کار داشته و گاه از این گونه آثار در برخی تألیفات خود بهره جسته است؛ مانند کتاب رؤیت هلال که مجموعه رساله‌های خطی و مطبوع علمای گذشته تاکنون است که درباره احکام مربوط به رؤیت هلال به تحریر درآمدند. (این کتاب به زودی از زیر چاپ در خواهد آمد)

از این رو، ایشان به خوبی از ارزش علمی و معنوی و فرهنگی نسخ خطی آگاه بوده و تجربیاتی را در این زمینه اندوخته است. مقالات فصل هشتم جمع‌پیشان، به کتابشناسی و نسخه‌شناسی اختصاص یافته است. عناوین این فصل، به ترتیب عبارت است از: فهرست نسخه‌های خطی مدرسه علوی خوانسار، فهرست آثار خطی شیخ مفید در کتابخانه آیه‌الله مرعشی، طرح تدوین کتابشناسی بزرگ شیعه، نامه‌های محدث نوری به میرحامد. مقاله اخیر این فصل، مربوط به مکاتباتی است که محدث نوری و میرحامد در زمینه استنساخ و تهیه نسخه‌های خطی داشته‌اند. مکاتبات این دو بزرگوار، جالب و خواندنی است و به طور کلی این فصل، برای کسانی که در پی شناسایی و یا آشنایی با میراث علمی گذشتگان هستند، مطالب مفید فراوانی در خود جای داده است. فصل هشتم جمع‌پیشان، از دغدغه‌های جدی نویسنده محترم، درباره سرنوشت و چگونگی حفظ و نگهداری آثار خطی حکایت می‌کند.

از سوی دیگر، و قفنامه‌ها نیز، هر چند به عنوان آثار خطی

فصل این کتاب، با عنوان «حدیث» مشتمل بر نقد و بررسی دو حدیث است. مقاله اول درباره نام حضرت امام حسن عسکری (ع) به ابن بابویه است. مؤلف نسبت دادن این نام را به آن امام همام مورد تردید قرار داده و در تأیید سخن خود دلایل و شواهدی را اقامه کرده است؛ هر چند که معتقد است مضمون تویق مذکور، در بسیاری از احادیث وارد شده است.

مقاله دیگر این فصل، به بررسی «حدیث مجدد» می پردازد. در میان علمای شیعه و اهل سنت معروف است که جمله «ان الله یبعث لهداه الامه علی رأس کل مائة سنة من یجدد لها دینها»، حدیثی است منقول از رسول مکرم اسلام؛ اما چنان که شهید مطهری نیز اشاره کرده: «در طرق شیعه که اساساً این حدیث نیامده است ... از نظر، آن کسی که از رسول اکرم این حدیث را نقل کرده، ابوهریره وضاع و کذاب معروف است». (ص ۳۵) مؤلف، پس از رد سند و مضمون حدیث یاد شده، در پایان مقاله این گونه نتیجه می گیرد که:

اگر چنین حدیثی از پیامبر صادر شده بود، از آنجا که نسبتاً موضوعی مهم است، در اخبار خاندان وحی یا سایر صحابه... که در بسیاری از مسائل جزئی، ده ها حدیث از آنان رسیده است... اثری از آن دیده می شد؛ و اذلیس فلیس». البته ایشان در اینجا نیز بر این باور است که «روایاتی بدین مضمون که هر زمان کسانی هستند که دین را از تأویل و تفسیر منحرفین حفظ می کنند و پیرایه ها را از آن می زدایند، در کتاب های روایی آمده است. در جمع پربیشان علاوه بر آنچه گفته شد، این مقالات نیز دیده می شود:

فصل سوم (فقه و اصول): میراث فقهی؛ غنا و موسیقی

فصل چهارم (روحانیت و مرجعیت): برگگی از خاطرات فلسفی (قدس سره)

فصل ششم (تاریخ، تراجم): بررسی اشتباه تاریخی، مظلومیت امیرالمؤمنین (ع)، العلامة الحلی فی سطور، سرگذشت حافظ رجب بُرسی، سفرهای حج محدث قمی

فصل هفتم (پژوهش): در خدمت تحقیق و پژوهش (گفت و گو با نویسنده کتاب)

فصل نهم (کلام): المشاهد المشرفه والوهابیون (این مقاله در واقع اثری احیایی است که تاکنون به چاپ نرسیده است. نویسنده این مقاله، مرحوم حاج شیخ محمدعلی سنقری، رساله را به سال ۱۳۴۵ ه. ق نگاشته است. المشاهد المشرفه والوهابیون، در واقع پاسخ به شبهاتی است که وهابیون درباره زیارت و مسائل پیرامونی آن به شیعیان وارد کرده اند و مرحوم سنقری به گونه ای مستدل و با بهره گیری از آیات قرآن در مقام پاسخ برآمده است).

(در معنی مصطلح) شناخته نمی شوند، اما به عنوان اسنادی که بسیاری از واقعیات تاریخی را در خود نهفته دارند، همواره مورد توجه کسانی بوده اند که دلمشغولی حفظ هویت اسلامی و ملی را داشته اند. چه بسیار خدمات بزرگ علمی و اجتماعی و اقتصادی که با «وقف» امکان ظهور و بروز یافته و چه بسیار انسان های نیک اندیشی که مال و ثروت خویش را با «سنت اسلامی وقف»، بدون هیچ چشمداشتی، صرف امور انسانی روستا، شهر یا کشور خود کرده اند. بسیاری از اوقات بر اثر گذشت زمان، حد و حدود موقوفات، چگونگی صرف درآمدهای حاصل از آنها و کسانی که برای آنان وقف صورت گرفته (موقوف علیهم) و ... به فراموشی سپرده می شوند که البته علت آن گاه، تصرفات غاصبانه متولیان یا حاکمان و فرصت طلبان، یا بر اثر اشتباهات و تصحیفاتی که در وقفنامه رخ داده و گاه به دلیل گم شدن و یا از بین رفتن وقفنامه ها بوده است.

به هر حال، بر اثر چنین اتفاقاتی، ضرورت ایجاد می کند که وقفنامه ها به طور اصولی و صحیح، احیاء شوند. نویسنده فرهیخته جمع پربیشان، به دلیل توجه به چنین امری است که در حد بضاعت خود، در فصل نهم کتاب، برخی از وقفنامه ها را به طبع رسانده است: دو وقفنامه کتاب از عهد صفوی، و وقفنامه مدرسه علوی خوانسار و موقوفات آن، موقوفات مسجد جامع خوانسار، موقوفات میرزا احمدخان مشیر السلطنه ضبط و ثبت صحیح نام کتاب ها، به ویژه کتاب هایی که از گذشته های دور به دست ما رسیده، همواره از دغدغه های نسخه شناسان و کتابشناسان بوده است. ضرورت این کار بر اهل فن پوشیده نیست. بسیاری از اوقات، اشتباهاتی که بر اثر ضبط نادرست کتاب پدید می آید، مشکلاتی را برای متخصصان حوزه کتابشناسی و سپس برای شرح حال نگاران و دیگر محققان به وجود می آورد. به هر روی، اهمیت این موضوع موجب شده است که نویسنده، در فصل دوم، مقاله «الجواد قد یکبو» را به پاره ای از این اشتباهات اختصاص دهد و به تصحیح آنها پردازد.

این فصل که عنوان «نقد» را بر خود دارد، حاوی مقاله دیگری است به نام «ایرادهایی که بر علامه مجلسی وارد نیست». مؤلف در این مقاله، به ایرادهایی پاسخ گفته است که استاد سید جلال الدین آشتیانی، به برخی از آرا و دیدگاه های مرحوم علامه مجلسی وارد کرده است. مسلماً عالمان گذشته ما معصوم نبوده اند و احتمال خطا در اندیشه هایشان می رود؛ اما پاسخگویی به برخی شبهات که ممکن است در فهم نادرست عده ای داشته باشد، و وظیفه هر وجدان بیداری است که توانایی رد و پاسخ درخور دارد. از این رو، نویسنده به نگارش این مقاله همت گماشته است. برخی از مقالات این کتاب، رویکرد حدیثی دارد. نخستین